

مقدمه‌ای بر تاریخچه فلسفه نظام‌های اخلاقی در بستر تحولات مناسبات اجتماعی

www.ketab.ir
پژوهش و تألیف:
ناصر مناف

انتشارات شفیهی

۱۴۰۳

سرشناسه	:	مناف، ناصر، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور	:	مقدمه‌ای بر تاریخچه فلسفه نظام‌های اخلاقی در بستر تحولات مناسبات اجتماعی / پژوهش و تألیف ناصر مناف.
مشخصات نشر	:	تهران: انتشارات شفیعی، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	:	۱۱۰ ص. ۱، ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	:	978-622-5926-25-7
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	نماینه.
موضوع	:	اخلاق -- فلسفه Ethics -- Philosophy
رده بندی کنگره	:	۳۷BJ
رده بندی دیویی	:	۱۷۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۵۶۳۶۳۱
اطلاعات رکرده کتابشناسی	:	فیا

مقدمه‌ای بر تاریخچه فلسفه نظام‌های اخلاقی در بستر تحولات مناسبات اجتماعی

پژوهش و تألیف: ناصر مناف

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

حروف چینی: راه‌شهاب

چاپ و صحافی: نقشبینه

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۲۶-۲۵-۷

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است.

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، ساختمان اردیبهشت، شماره ۶۵،

طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

پارلمان اروپا ، به دلیل ناهنجاری‌های
اخلاقی در جامعه، تشکیل کمیسیون اخلاقی
پارلمان را تصویب کرد.

(یک خبر رسانه‌ای)

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۱	 بخش اول: چین
۱۹	 بخش دوم: سوفسطائیان
۲۳	 بخش سوم: سقراط (۴۷۰ - ۳۹۹)
۳۱	 بخش چهارم: افلاطون
۴۹	 بخش پنجم: ارسطاطالیس (ارسطو، ۳۸۴ / ۳۲۲ ق-م)
۵۹	 بخش ششم: اپیکور (۳۴۱ - ۲۶۸ ق-م)
۶۵	 بخش هفتم: زنون (۳۰۰- ق-م)
۷۱	 بخش هشتم: ظهور تمدن هلنیسم
۷۵	 بخش نهم: رواقی گری در روم
۷۷	 بخش دهم: اپیکتوس (۵۰ - ۱۸۰ م)
۷۹	 بخش یازدهم: سیسرون
۸۱	 بخش دوازدهم: سنکا (۳- ق، م - ۶۵ م)
۸۳	 بخش سیزدهم: فیلیستین ها
۸۹	 بخش چهاردهم: تمدن سیلک (ایران در عصر نو سنگی)
۱۰۱	 بخش پانزدهم: استحاله تمدن سیلک، در تمدن عیلامی
۱۰۳	 بخش شانزدهم: پارسیان
۱۰۹	 نمایه

مقدمه

شکست ایرانیان از اتحاد شهر - دولت‌های یونان، و دفع سلطه ایران، و هم چنین پیروزی یونان بر کارتاژ، باعث گردید دریای مدیترانه زیر سلطه یونان قرارگیرد در نتیجه تجارت شرق دریا و سواحل آفریقا، باعث رونق اقتصادی یونان، و متعاقباً آن، را مرکز تجارت جهانی آن روزگار تبدیل کرد، و تفکر سرمایه داری تجاری بر اذهان حاکم گردید و تمامی روابط سنتی که بر افراد جامعه حکومت داشت و مناسبات تجاری آنان را تنظیم می‌کرد به یکباره دگرگون شد، و مناسبات اجتماعی گذشته جای خود را به مناسباتی داد که میان امر خوب و امر بد، و داشتن قصد خوب و قصد بد، دست به انتخاب زدن سخت و بشکلی ناممکن گردید و نااهنجاری‌های جامعه فزونی گرفت.

تا زمان این تغییرات اجتماعی، فلسفه یونانی، فلسفه طبیعی بود و صرفاً وظیفه خود را در تبیین و توضیح قوانین حاکم بر طبیعت می‌دانست، اما این ناهنجاری حاکم بر جامعه آنان را متوجه مناسبات اخلاقی جاری در جامعه کرد و در واقع کنکاش در طبیعت از فلسفه جدا گردید و مطالعه ماهیت معنوی انسان و اخلاق، موضوع فلسفه شد.

این است که شروع تمامی کتب نوشته شده در خصوص تاریخ فلسفه اخلاق با بررسی تفکر اندیشمندان یونانی است.

نظرات فلاسفه شرق بخصوص حکیمان چینی به عمد یا به سهو مغفول مانده است.

در جامعه خودمان نیز، علقه و گرایش فکری اهل کتاب، و کتاب خوانی به فرهنگ و ادبیات اروپائی در بی توجهی به فلاسفه شرق موثر بوده است. در این گفتار نظرات فلاسفه شرق بخصوص حکیمان چینی، بیان خواهد شد. تنها فلاسفه شرق نیستند، که نسبت به افکار آنان بی توجهی شده است، نظرات و اندیشه سوفسطائی‌ها نیز مورد بی مهری عمدی قرار گرفته است. اگر احیانا، اشاره ای هم شده باشد، از این جهت بوده که ذکر نکردن افکار آنان به جهت سنگینی تاریخی نقش آنان در فرهنگ یونان بوده است. زیرا در تمامی موارد مسائل اجتماعی و فرهنگی یونان نظرات آنان برای اصلاح یا تغییرات اجتماعی یونان بین سوفسطائیان با اندیشه سقراط و افلاطون در تقابل بوده است.

در ایران به جهت گرایشات فکری اندیشمندان چون فارابی و ابن سینا به سقراط و بخصوص افلاطون و ارسطو در مغفول ماندن افکار سوفسطائیان موثر بوده است.

از سونی دیگر واقع گرایی اجتماعی سوفسطائیان برای جامعه‌ی متشرع که حتی فارابی و ابن سینا را تحمل نمی‌کرد، مقبول نمی‌توانست باشد. و ذهن گرایی فردی متفکران نیز آنان را از سوفسطائیان دور می‌کرد. علی‌ایحال آغازگر این گفتار نظرات فلاسفه چینی خواهد بود.

علیرغم وقایع اخلاق اجتماعی، که بعد از انتشار فلسفه اخلاق اسپینوزا رخ داده است، هنوز هم نویسندگان فلسفه اخلاق این پدیده اجتماعی را جز جز کرده و آن را به: نسبییت اخلاقی، ذهن گرایی اخلاقی، عین گرایی اخلاقی، واقع گرایی اخلاقی، طبیعت گرایی اخلاقی، شهود گرایی اخلاقی، اخلاق غایت گرا، خود گرایی اخلاقی، فایده گرایی اخلاقی، اخلاق کانتی، اخلاق فضیلت، روان شناسی اخلاقی، معرفت گرایی اخلاقی، تقسیم و اذهان را نسبت به زمینه اجتماعی، آن انحراف ایجاد می‌کنند. فیلسوفان نیز علیرغم حوادث زمانه، تفکرانی از قبیل: معنا زدانی، معنا گریزی، ساختار شکنی، مدرنیسم، پست مدرنیسم، و غیره را از چننه بیرون می‌کشند، به

هدف انحراف جوامع از واقعیات‌های اخلاقی تلخ زمانه، و هذیان‌های ایدئولوژیک خاص مناسبات اجتماعی خود را به عنوان حقیقت مسلم منعکس می‌نمایند.

به عمد، فراموش می‌کنند گفته آن جامعه شناس بزرگ را که «هر فلسفه جوهر عقلانی زمان خود است و هیچ فلسفه بیرون از جهان وجود ندارد». از آنجائیکه هر فلسفه جوهر عقلانی زمان خود است، زمانی باید فرا برسد که فلسفه نه تنها باطناً توسط مضمونش، بلکه ایضاً بطور برونی از طریق شکل آن در تماس و واکنش با جهان واقعی زمانش قرار گیرد.

بنابراین آنچه لازم است، این است که فعالیت آزاد اندیشه باید تاریخ جهان اندیشه زمان خود را پدیدار سازد.

بنابراین، آنچه لازم می‌نماید، نشان دادن این است که فعالیت آزاد اندیشه باید تاریخ جهان اندیشه زمان خود را پدیدار سازد. نویسندگان فلسفه اخلاق پیوسته اخلاق را از جریانات و مناسبات اجتماعی و اقتصادی زمان خود منتزع ساخته‌اند و می‌سازند.

اما فراموش میکنند که پدیدارهای اجتماعی افساگر این نهان سازی، کسانی است که بیماری زمانه خود را سعی در پنهان کردن دارند.

بیماری که دیر یا زود خود آنان را به برزخ خواهد فرستاد. کسانی که با جز گرانی، کلیات مناسبات اجتماعی، زمانه جامعه خود را پنهان می‌سازند باز فراموش می‌کنند، کل، خود را چون غولان یک چشم خود را پدیدار ساخته و خواهد ساخت. هر چند جز پرستان معاصر، وجود این غولان را مستور کنند، که مستور ساختنی نیست. به گفته هگل تاریخ از آنچه زمانی وجود داشت در زمان دیگری محو شد، توسط چیزی دیگری طرد گشت، سخن می‌گوید.